تبلیغات

آگهی‌های بامزه تهران قدیم

■ نخستین باری که پای آگهی‌های تجاری در ایران باز شد زمانی بود که روزنامه وقایع‌اتفاقیه تازه منتشر می‌شد. امیرکبیر به منظور انعکاس اخبار بلدیه، اقدام به چاپ این روزنامه کرده بود و اتفاقات شهر را در آن می‌نوشت. در همین زمان بود که اولین آگهی تجاری به چاپ رسید. در سال ۱۲۶۷ هـ‌ق و در زمان صدارت امیرکبیر، شخصی به‌نام «مسیو روجیاری» اولین آگهی تجاری را در این روزنامه به چاپ رساند. این آگهی به تبلیغ غذاهایی اروپایی اختصاص یافته بود که در تهران آن روز کم یافت می‌شد. تا مدت‌ها بعد از چاپ این آگهی‌ها، تنها خارجیان ساکن تهران، مشتریان چاپ آگهی بودند. بعدها تجار ایرانی متوجه تاثیر این‌گونه روش تبلیغاتی جدید شده و از آن استفاده کردند. در زیر به ذکر چندین آگهی درج‌شده در روزنامه‌های مختلف اواخر سلطنت قاجاریه و اوایل سلطنت پهلوی اول می‌پردازیم که خالی از لطف نیست.

چراغ برق جیبی:اگر می‌خواهید در زمستان شب‌ها بدون زحمت عبور کنید، به مغازه برق رفته چراغ برق جیبی خریداری کنید. توری چراغ زنبوری هم در مغازه به فروش می‌رسد. نمره اعلان ۱۶۵.سیرک اروپایی:آیا خبر دارید که سیرک اروپایی با آرتیست‌های سیرک و بندبازهای ماهر مدت سه سال و نیم است که با یک میلیون دلار مخارج، دور دنیا می‌گردد و اخیرا وارد تهران شده؟ بشتابید برای دیدن عملیات قابل توجه و محیرالعقول. شروع نمایش از شب پنجشنبه ساعت ۸:۳۰ الی ۱۱.کل نمایش خیابان برج نوش جنب کلوب صاحب‌منصبان، قیمت بلیت: سه قران، پنج قران، یک تومان، لژ دو تومان. نمره اعلان ۸۷.سینما :امشب سری پنجم پنجه ببر را با ترجمه فارسی در گراند سینما تماشا کنید. نمره اعلان ۹۱.اطلاع:یک نفر جوان باسواد با داشتن شرایط لازمه و با اطلاع از امور فلاحت برای سرپرستی یکی از دهات دوردست و نزدیک حاضر است آقایان ملاکین که طالب هستند پاچنار به میرزا احمد تریاک‌فروش مراجعه کنند. نمره اعلان ۹۴.تشکر شاطرعلی:اینجانب شاطرعلی خشکه‌پز یک ماه قبل از قاطر افتادم کتف راستم شکست. رجوع کردم به شعبان پختی‌پز، گفت: ۲۰ تومان می‌گیرم و دستت هم درست نخواهد شد. یکی از دوستان بنده را برد در کوچه غریبان نزد آقامحمدجعفر عباس‌اوف، مشارالیه مرا ۱۵ روز معالجه کرد بدون اینکه چیزی از من مطالبه کند از خداوند کریم اجر او را خواستارم.فروش عکس قاتل:عکس به دار زدن حسن مشکین‌آبادی که اینجانب برداشته‌ام و نمونه آن را آقایان در جراید محترم احترام ملاحظه کرده‌اند به فروش می‌رسد. طالبان به عکاسخانه روشنایی واقع در خیابان ناصریه روبه‌روی دواخانه شورین مراجعه کنند.بالماسکه ۵ قران:از ساعت ۹ بعد از ظهر در کافه لندن بالماسکه خواهد بود و بلیت ورودیه برای آقایان با ماسک پنج قران و بی‌ماسک ۱۰ قران.توالت ناخن:(بشارت) در مغازه مسیوآرمناک سلمانی روبه‌روی پستخانه، توالت ناخن با نهایت سلیقه به قیمت مناسب انجام می‌پذیرد.

خانه در لاله‌زار:خانه‌ای که دارای شش اتاق و حیاط و زیرزمین است ماهی ۵۵ تومان اجاره داده می‌شود. طالبان به آژانس استیفانی خیابان اسلامبول رجوع کنند. شیخ حسن لنکرانی :خواهشمند است آقایانی که قدیما و جدیدا از بنده کتاب و مجلات عاریه برده، لطفا رد کنند.

فرهنگ وسنت

مراسم گلریزان در زورخانه

■ گلریزان جشنی ورزشی بود که هرچند یک‌بار در زورخانه‌ای جهت درخواست همراهی و کمک یا حاجت‌مندی برپا می‌شد که پول و عوایدش به مصرف آن می‌رسید مثل بدهکاری، ورشکستگی، بیماری، کمک به زندانی، خرج عروسی و... . به دو دلیل: اول اینکه احسان آنها معلوم نشود و گیرنده را دچار شرمساری نکند و دوم چشم و همچشمی به‌وجود نیاورند و زیادی و کمی آن موجب تفاخر یا خفت و خجالتی برای سایرین نشود که متاسفانه این صفت پسندیده در اواخر دوره پهلوی اول از میان رفته و گلریزان به صورت مراسم کلاهبرداری و گدایی درآمده بود که هر هفته و ماه به اسمی این و آن را دعوت کرده و با قراردادن و رودربایستی و شرم‌حضور و حقه و کلک به پول گرفتن از وی می‌پرداختند. در زمان گلریزان، زورخانه با شمع و چراغ و قالی و قالیچه و میوه و شیرینی تزیین می‌شد و شبی به‌عنوان گلریزان مشخص می‌شد سپس دعوتنامه‌ای برای لوطی داش‌مشدی‌ها (محل و محلات یا به قولی دست به دهان‌برس‌ها فرستاده می‌شد. بعد از آمدن میهمانان، ورزشکاران به وسط گود می‌رفتند و به کشتی نمایشی می‌پرداختند. در آخر نیز میاندار به وسط گود رفته و عنوان مطلب مورد نظر و ذکر دعا و مصیبت و دریافت اعانه و پول توسط دسته‌گل‌ها با واردان می‌آمد در جمع حاضران چنین می‌گفت: برادران می‌خواستم به عرض‌تان برسانم که از میان ما جمع حاضر، یک نفر بارش به زمین افتاده، روزگار نظرش را از او برگردانده که «یارب نظر تو برنگردد» و «آمین» حاضران. چشمش به دست شما برادران است که قبلا شخص مورد نظر را مستور می‌داشتند و در این هنگام وی را وارد گود می‌کردند. با اشاره به وی ادامه می‌داد: خدا را قسم می‌دهم به ریش پرخون حسین آبرویش را پیش سر و همسر نریزد و در دو دنیا سربلندش کند و بعد از آن میاندار به جمع‌آوری پول‌ها می‌پرداخت و از هرکس هر مقداری که می‌گرفت روی لنگی که وسط گود گسترده شده، می‌ریخت و مطابق عدد مبلغ آن دعا می‌کرد و اگر شعر و مرثیه‌ای می‌دانست که می‌خواند و در آخر دست به دعا برمی‌داشت و به حاضران شیرینی و میوه تعارف شده و سپس مجلس تمام می‌شد.

عکس: رویتر

زورخانه‌ها و آداب خاص آنها

در میانه رخصت وفرصت

فرزانه نیکروح‌متین

زورخانه در تهران قدیم مانند دیگر اماکن عمومی از روی حساب و قاعده مخصوص به خود ساخته می‌شد که در کوتاه ورودی آن نشانگر زورخانه بود. کوتاهی در زورخانه که ارتفاع آن غالبا از یک ذرع تجاوز نمی‌کرد از آن جهت بود که ورزشکار را متواضع و فروتن نشان دهد و به بزرگتران و پیشکسوتان احترام بگذارد. ساختمان زورخانه مرکب از سقفی گنبدی‌شکل بود که گود ورزش نیز در زیر آن قرار گرفته بود و غلام گردشی (دو تا سه متر اطراف گنبدها که با طاق کوتاه‌تری ساخته شده بود) در اطراف آن جهت رخت‌کن، تماشاچی و محلی برای آبدارخانه و جایی برای میل، تخته در کنار در ورودی جایگاه مرشد قرار داشت که از جایگاهی مرتفع مسلط به گود برخوردار بود که اطراف آن با کاشی‌های عکس‌دار همراه هزاره سرپوشیده زورخانه زینت شده بود و با چوب‌های هلالی‌شکل طاق‌نمابندی شده و در بالای آن، عکس و شمایل حضرت محمد و حضرت علی و زیر هلالی‌های آن با زنگ‌های بزرگ و کوچک تزیین شده و داخل آن با عکس‌های پهلوانان مرده و زنده آرایش می‌شد. ساعت کار زورخانه بعد از اذان صبح - یعنی پس از نماز صبح - تا دو ساعت مانده به ظهر و شب بعد از نماز مغرب تا سه، چهار ساعت از غروب گذشته بود مگر در موارد استثنایی مانند گلریزان که تغییر می‌کرد.

آداب ورزش زورخانه

ورزش زورخانه، آداب و سنتی خاص داشت که با تأسی از پهلوانان، خلق و خوی مردانگی و جوانمردی را در ورزشکاران برمی‌انگیخت. پیشتازان به این مکان که مبتدیان بودند با گشوده‌شدن در زورخانه پا در آن می‌نهادند، سپس پیشکسوت‌ها و پهلوان‌ها و با ورود بزرگ‌ترها ورزش رسمی شروع می‌شد. واردکردن و خوش‌آمدگفتن افراد به درون زورخانه توسط مرشد انجام می‌شد که مبتدیان را فقط با جواب سلام و تعارف و پیشکسوت‌ها را با زدن زنگ و خوش‌آمدگویی و پهلوانان را با زنگ بلند و صفای قدم پهلوان گفتن داخل می‌کردند. هنگام ورود به گود هم باز مرشد نقش اساسی را داشت که هر فرد را مطابق با شأن و مرتبه وارد می‌کرد. در واقع می‌توان گفت در زورخانه ثروت، اشرافیت، شهرت و مقام مادی مورد توجه قرار نمی‌گرفت و به هیچ عنوان اشخاص بدنام، خودشان به زورخانه قدم نمی‌نهادند و همچنین نوجوانان و به قول عامه، آنهایی که پشت لب‌شان نروییده بود نیز اجازه پانهادن به زورخانه را نداشتند. از جمله آداب ورزشکار در زورخانه این بود که طهارت، نظافت، سلامت را باید رعایت می‌کرد. همچنین ورزشکار بدون وضو پا به زورخانه نگذارد، حلال و حرام را رعایت کند، نوامیس مردم را محترم بشمارد، دست به کارهای ناپسند نزند و اهل دود و امثال آن نباشد. همه این اعمال باعث می‌شد که عامه زورخانه را در زمره اماکن محترم به شمار آورند و مردم جهت علاج دردهای بی‌درمان و حل مشکلات خود به آن رو آورده و به درش دخیل می‌بستند و هنگام دعای مرشد از وی التماس دعا می‌خواستند تا آنجا که عرق بدن ورزشکار را جهت شفای بیمار می‌بردند.

حرکات ورزش در زورخانه

سنگ گرفتن:

ابتدای ورزش برای پیشکسوت‌ها و پهلوانان گرفتن سنگ در محل مخصوص بود، منظور از سنگ در، دو تخته سنگین وزن به عرض و طول ۸۰×۶۰ سانتی‌متر یا کمتر و بیش‌تر با جای دستی در میان‌شان که ورزشکاران به پشت خوابیده و آنها را بر سر دست گرفته و با بالا، پایین‌کردن ورزش می‌کردند.

سنگ‌گیر ابتدا محل سنگ را می‌بوسید و با صدای خوش مرشد، سنگ را بالا و پایین می‌کرد که عدد سنگ غالبا از ۳۰ و ۴۰ تجاوز نمی‌کرد اما عدد کامل آن ۱۱۷ بود که جزو رسوم درآمده بود و از عدد سوره‌های قرآن که ۱۱۴ است و نام خدا، حضرت محمد و حضرت علی بر آن اضافه می‌شد که شامل ۱۱۷ عدد می‌شد.

تخته:

بعد از سنگ‌زدن، ورزشکار وارد گود شده و سجده‌کنان کف زورخانه را می‌بوسید و تخته شنا را که وسیله اول وزرشی زورخانه بود به وسط گود گذاشته با اتفاق سایر پهلوانان شروع به شنا می‌کردند که مرشد با ضرب آن را اداره می‌کرد.

میل:

بعد از شنا، نوبت به میل می‌رسید که باز ورزشکار از مرشد و بزرگ‌ترها اجازه می‌گرفت و میل خود را برمی‌داشت و به شانه‌ها می‌گذاشت و با تعارف «بفرمایین» به دیگران اجازه می‌داد که میل را روی شانه‌ها بگذارند و با ضرب و آواز و شعرخوانی مرشد ورزش میل شروع می‌شد. کنارگذاشتن میل طبق تقدم و تاخر و مقام اول از سادات و بزرگترها شروع می‌شد تا اینکه به تازه ورزشکارها می‌رسد.

دعا:

دعای خاتمه کار نیز به این صورت بود که میاندار با اجازه از بزرگ‌تران شروع به دعا می‌کرد به این ترتیب: دست و پنجه جناب مرشد درد نکند و سایرین جواب می‌دادند «آمین»، حق پیشکسوت‌های این کار را که دست‌شان از دنیا کوتاه شده است ببخش و بیامرز، «آمین» تا مارا نیامرزیده از دنیا نبر «آمین» و...

کباده:

در این هنگام، میاندار با اجازه پیشکسوتان و بزرگ‌ترها از ورزشکاران می‌خواست تا به بالای گود بروند و کباده‌کش‌ها و آنهایی که میل کباده داشتند، باقی بمانند. منظور از میل کباده، آهنی به صورت کمان با دستگیره‌ای در وسط و زنجیر حلقه‌های سنگین به جای زه که فرد با یک دست خود، کباده و با دست دیگر دستگیره زنجیر را می‌گرفت و به بالای سر می‌برد و شمارش کباده‌زدن نیز همان ۱۱۷ بود که درمورد سنگ‌گیری انجام می‌شد. با اتمام کباده‌زنی پیشکسوت اجازه می‌گرفت و بالا می‌آمد و سایرین نیز بالا می‌آمدند و دو نفر، دو نفر یکدیگر را مشت و مال می‌کردند و بعد از خشک‌شدن عرق لباس پوشیده، قندآب می‌نوشیدند و استراحتی کرده به پای سر دم می‌آمدند و در اینجا اهمیت و بزرگ‌تری خارج شونده از کلام مرشد ظاهر می‌شد که برایش زنگ و ضرب زده می‌گفت: (اول آخر مردم به خیر) و معمولا ارشد و بزرگ‌تر از همه، کسی بود که آخر همه زورخانه را ترک می‌کرد.

یاد

مشهورترین پهلوانان

■ از معروف‌ترین پهلوانان دوره قاجاریه، پهلوان ابراهیم یزدی معروف به یزدی بزرگ بود که در یزد متولد و در دوران نوجوانی به پا درد شدیدی مبتلا شد که اطبا به وی ورزش کردن را تجویز کردند. او در ۱۲ سالگی به ورزش روی آورد و چنان استخوان‌بندی‌اش درشت شد که آشنایانش وی را نمی‌شناختند و در کشتی در یزد همه را مغلوب می‌کرد. در این هنگام که مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه بود، شهرت ابراهیم یزدی به دربار قاجار رسید. ناصرالدین شاه وی را به دربار می‌آورد و مجبورش می‌کند با چندین پهلوان از جمله حبیب‌الله مراغه و پهلوان شعبان کشتی گیرد و یزدی آنها را مغلوب کند و از این پس، شاه طی مراسمی به بازوی او، بازوبند می‌بندد و وی قاپوچی دربار می‌شود. قاپوچی به معنای دربان دربار بوده که در دوران قاجاریه منصب بزرگی به شمار می‌رفته‌است. ابراهیم یزدی در بیشتر سفرهای ناصرالدین شاه همراهش بود. در هنگام سفر شاه به روسیه، وی با کشتی‌گیر روسیه، کشتی می‌گیرد و وی را مغلوب می‌سازد تا اینکه سرانجام در آخرین کشتی خود با پهلوان اکبر خراسانی مساوی می‌شود و یکی از بازوبندهایش را به وی می‌دهد. نکته قابل توجه این پهلوان، این بود که وی هرگز در زندگی‌اش مغلوب هیچ کشتی‌گیری نشد. وی در اواخر عمر باز هم از پا درد می‌نالید و آزار می‌کشید که سرانجام به مرگش منتهی و در قم دفن می شود.

آخرین پهلوان رسمی پایتخت در دوران قاجاریه، پهلوان اکبر خراسانی اهل مشهد بود که با مساوی شدن کشتی‌اش با ابراهیم یزدی، نامش بر سر زبان‌ها می‌افتد و با گرفتن یک بازوبند پهلوان یزدی، پهلوان پایتخت می‌شود. او در حرفه خود غیر از زورمندی، بسیار زرنگ و سیاستمدار بود که در تمام امور ورزشی مستقیم و غیرمستقیم دخالت داشت. در کشتی با حریفانش گلاویز نمی‌شد و با استفاده از فنون عجیب و غریب آنان را از پای درمی‌آورد و خصمانه و بی‌گذشت کشتی می‌گرفت و حریفان او بیشتر ناقص می‌شدند، حتی برخی بعدها از بین می‌رفتند. ورزش باستانی در زمان وی و تحت هدایت او ترقی بسیاری کرد. وی در دربار قاجاریه به سمت قاپوچی‌گری رسید. زورخانه اختصاصی‌اش در قبرستان سید ولی بود که بعدها تعطیل شد. وی در وبایی که تهران را در سال ۱۳۲۲ هـ‌ق دربر گرفته بود، درگذشت و در نزدیکی آب‌انبار قاسم‌خان دفن شد و بعدها محل دفن او در تعریض خیابان شوش به شاه‌عبدالعظیم واقع شد. از دیگر پهلوانان پایتخت عصر قجری می‌توان،حاج حسام، کاظم طبق‌کش، شعبان معروف به سیاه، مجید بلورفروش، میرزا آقا دستمال‌فروش، آقا سیدمحمدعلی بلورفروش معروف به مسجدحوضی و هاشم عرق‌گیر نام برد.

برگرفته از کتاب برگ‌هایی از تاریخ تهران

درشکه‌چی‌ها، بی‌نظم‌ترین شهروندان

تهران قدیم گرچه دارای وسعتی محدود بود و بیش از چندین خیابان و محله نداشت اما ساکنانش برای رفت‌وآمد نیازمند وسیله نقلیه بودند و هر طبقه از مردم نسبت به میزان درآمد خود، از وسیله نقلیه خاصی از قاطر و الاغ گرفته تا درشکه استفاده می‌کردند.

واگن اسبی نسبت به سایر وسیله‌های نقلیه، وسیله نقلیه جدیدی بود که به وسیله دو یا چهار اسب روی ریل حرکت و تقریبا بیشتر خیابان‌های اصلی شهر را به‌هم وصل می‌کرد. این واگن دارای چندین قسمت بود. قسمت اول محوطه کوچکی بود مخصوص قرار گرفتن سورچی و قسمت‌های دیگر نیز اختصاص به مسافرانی داشت که روی نیمکت‌ها در دو طرف واگن تعبیه شده بود، قرار می‌گرفتند که این نیمکت‌ها به دو قسمت زنان و مردانه تقسیم می‌شد. واگن اسبی علاوه بر سورچی یک پارکابی هم داشت که در انتهای واگن می‌نشست یا می‌ایستاد و کار اعلام ایستگاه‌ها، خبر کردن سورچی برای ایستادن یا به حرکت درآمدن و متوقف کردن را انجام می‌داد. این واگن‌ها در دو مسیر مشخص مشغول به کار بودند. یک مسیر از مدرسه نظام در انتهای غربی خیابان سپه در میدان باغشاه آغاز می‌شد و به میدان هشت‌گنبد (حسن‌آباد کنونی) ختم می‌شد و مسیر دیگر از بازار به خیابان ناصریه (ناصرخسرو) و از آنجا خیابان چراغ‌برق را طی می‌کرد و در محلی به نام گارماشین در خیابان خراسان به پایان می‌رسید.

رفت‌وآمد این واگن‌ها، ماجراها و مسایلی را نیز به همراه داشت. گاهی اتفاق می‌افتاد که واگن به علت لیز بودن زمین یا یخبندان و گل‌ولای از خط خارج می‌شد یا گاهی خود اسب‌ها از فرط خستگی و فرسودگی یا به علت زمین خوردن روی ریل، فرو می‌افتادند. در همان زمان رفت‌وآمد در مسیرهایی غیر از مسیرهای واگن اسبی گرچه دشوار بود اما غیرممکن نبود چرا که مردم از درشکه استفاده می‌کردند. درشکه‌چی با دریافت کرایه مختصری مردم را به نقاط مختلف شهر و حتی مکان‌هایی از قبیل حرم حضرت عبدالعظیم می‌برد. درشکه‌ها اوایل با دو اسب حرکت می‌کردند که به مرور زمان یک اسبه شدند. درشکه‌چی‌ها جزو بی‌نظم‌ترین شهروندان بودند، به طوری که در تداول عامه رفتار بد و هر بی‌ادبی را در تمثیل به آنان نسبت می‌دادند. بی‌نظمی‌شان آن‌چنان بود که بعد از تغییر سلطنت قاجاریه به پهلوی، پاره‌ای از مقررات مخصوص درشکه‌چی‌ها وضع شدند که ذکر چندین نمونه از آنها خالی از لطف نیست.

مقررات مخصوص درشکه‌چیان

- پشت درشکه باید با عدد فارسی شماره نصب شود.
- درشکه باید بوق یا زنگ خبر نصب کند.
- درشکه باید تمیز باشد و تشک آن از چرم یا مخمل یا ماهوت باشد.
- اسب درشکه باید قوی باشد و مبتلا به امراض مسری نباشد.
- شرایط رانندگی درشکه، سن کمتر از ۲۳ سال نباشد.
- سر شلاق درشکه نباید فلز یا گره داشته باشد.
- راننده در موقع راندن نباید نوشیدنی بخورد.
- حمل نعش با درشکه ممنوع است.
- بستن اسب تعلیم ندیده و بدخو به درشکه ممنوع است.
- رانندگان باید هنگام سوار و پیاده شدن مسافر با برداشتن کلاه احترام بگذارند و...

با این حال باز هم با ورود چندین دستگاه اتوبوس از دانمارک، نقل‌وانتقال مسافران در مسیرهای مختلف شهری سهل‌تر شده بود اما تا دهه ۱۳۴۰ تعدادی درشکه در محلات جنوب شهر بودند که همچنان به نقل‌وانتقال مسافران می‌پرداختند، از جمله مسیرهایی که در آن تردد داشتند، شامل مسیر تهران به شهر ری، ابن‌بابویه، چشمه‌علی و امامزاده عبدالله بود.

جدول ۱۲۳۶

افقی:

۱- برج هشت ضلعی از سده نهم هجری با گنبد کاشی در روستای افوشته، نزدیک نطنز – سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی ایران ۲- لباسی که از نو افتاده باشد – زود رم می‌کند – وسیله‌ای در حمام ۳- دوستان – ثمره درخت – مرکب دان ۴- پرنده خوشبختی – محوطه ورزشی – پرهیزگار ۵- کلیسایی در پاریس از سده دوازدهم میلادی – نیروی زندگی – خداوند ۶- واحدی در سطح – پایتخت کشور جزیره‌ای «نائورو» – بزرگداشت ۷- درخت کاج – لولوی سرخرمن، مترسک – نخ بافتنی ۸- کیسه کش حمام – رفوزه – زبانه آتش – ۹- گیاه خورشتی – کارگردان فیلم تاریخی «بن هور» – در مقابل ۱۰- اهل یمن – زاینده – از خواهران برونته ۱۱- شیره انگور – اندام تنفسی – مجنون ۱۲- میوه خوشه‌ای – اعتقاد و یقین – آدمکش ۱۳- روحانی عالی رتبه تبتی – طریق و رسم – زیبا و جذاب ۱۴- جایز – بالین – بسیار ۱۵- نویسنده تخیلی پرداز مولف «جزیره اسرارآمیز» – معاصی بزرگ مانند قتل نفس

عمودی:

۱- توان جسمانی – نویسنده فرانسوی «ضد خاطرات» ۲- نهضت – مسابقات اتومبیلرانی –دارای پیکر بزرگ و قوی ۳- آبادانی – هافبک طراح بارسلون – حدس ۴- بازیگر سریال ساختمان ۸۵ – سحرخیز باش تا... . شوی ۵- بازدید از سپاه – جوانمرد – دیگر و غیر – کیف انگلیسی ۶- مساوی – نامی پسرانه – پاسخ منفی – شهری در آلمان ۷- اعتدال – بی‌مانند ۸- از مکاتب ادبی – کتاب مقدس هندوان – شکل هندسی سرگیجه‌آور ۹- آشیانه - از رسانه‌های جمعی ۱۰- باتری – بالابر خودرو – شجاع – شگرد کشتی ۱۱- آرواره – گلزن کره‌ای منچستر یونایتد – دورویی – قعر جهنم ۱۲- پیامبری از بنی اسراییل معاصر کوروش کبیر – میدانی در مرکز شهر تهران ۱۳- کریستال – تفریق – کاشف گردش خون ۱۴- شهر آتشکده در شهرستان کاشان – روادید – نژاد و دودمان ۱۵- عنوان و لقب ژاپن «کشور...» – خانه جانوران

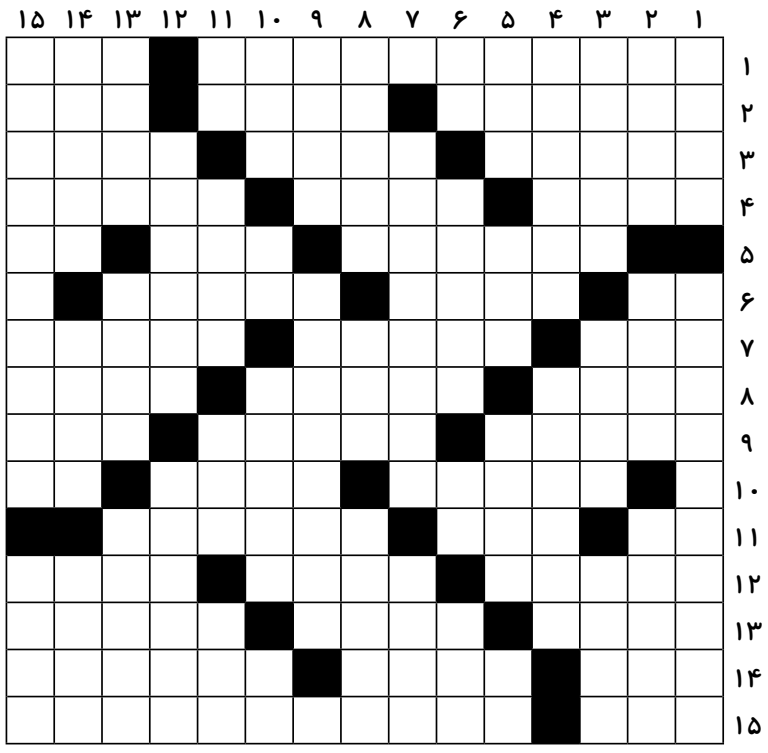

حل جدول ۱۲۳۵

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	ا	ب	ا	ل	م	ن	د	ب	■	د	ر	ب	س	ت
۲	و	ی	ک	ت	و	ر	ی	ا	■	ز	ی	ر	ب	ن	ا
۳	ی	ن	■	■	ک	ا	ل	■	ک	ا	ن	■	و	د	چ
۴	ا	د	ر	ن	ا	ل	■	ا	ن	ب	ی	ا	■	ب	ا
۵	■	ی	ا	ی	س	■	گ	س	ی	ل	■	س	و	ا	ل
۶	ر	ا	ن	ش	■	چ	ی	ر	ه	■	و	ل	ا	د	ت
۷	ز	ن	د	■	خ	ا	ر	ا	■	ا	ب	ا	ن	■	ر
۸	ی	ا	■	ب	ر	ن	ا	ر	د	ش	ا	و	■	م	ا
۹	ت	■	ن	ا	م	ه	■	ن	ا	ی	ل	■	ز	ی	چ
۱۰	ا	م	ی	ل	ی	■	ف	ا	ی	ل	■	م	ب	ر	م
۱۱	غ	ا	ز	ی	■	د	ا	م	ی	■	ب	ن	ا	ب	■
۱۲	ف	ر	■	ن	م	و	ن	ه	■	ن	ک	و	ن	ا	م
۱۳	ا	ش	د	■	ق	د	ی	■	ب	ا	ت	■	■	ق	و
۱۴	ر	ا	ی	ز	ن	ی	■	ک	ن	س	ا	ن	ت	ر	ه
۱۵	ی	ل	م	ا	ن	■	گ	ا	و	خ	ش	م	گ	ی	ن

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۲۴۴

۸	۲	۶		۷				
۵			۱	۶				
			۹	۲				
۶		۳	۴			۵	۲	
	۴				۵	۱		۷
۱	۹	۵		۳			۶	
۳							۱	
							۵	
				۱		۸	۴	۳

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

حل سودوکو ۲۴۳

۵	۹	۳	۸	۲	۶	۴	۷	۱
۷	۱	۲	۵	۴	۹	۶	۳	۸
۸	۴	۶	۳	۷	۱	۹	۲	۵
۱	۳	۴	۹	۶	۲	۸	۵	۷
۹	۶	۷	۱	۵	۸	۲	۴	۳
۲	۸	۵	۷	۳	۴	۱	۶	۹
۳	۲	۹	۶	۱	۵	۷	۸	۴
۴	۷	۸	۲	۹	۳	۵	۱	۶
۶	۵	۱	۴	۸	۷	۳	۹	۲